

گفت‌وگوی شهر آرا با دکتر مهدوی‌راد، عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران درباره درس تفسیر رهبر معظم انقلاب در مسجد امام حسن(ع)

مشهد؛ یک مسجد، روحانی جوان و روایت انقلاب

در جلسه‌ای که محضر استاد محمدتقی شریعتی بودم، مرحوم دکتر علی شریعتی گفت قدر آقای خامنه‌ای را بدانید، متفکر بزرگی هستند



امید حسینی‌زاد

روزهای داغ تابستان سال ۵۳ سپهری می‌شد. امام جماعت مسجد امام حسن مجتبی^(ع) تصمیم گرفته بود برنامه‌ای جدید در این ماه پربرکت برگزار کند. سیدعلی خامنه‌ای، سی‌وپنج‌ساله با آن قد وقامت رشید و چشمان نافذش بنا می‌کند که هر روز ماه مبارک، بعد از نماز ظهر و عصر، قرآن به‌دست پشت تربیون می‌ایستد و یک ساعت سخنرانی کند، با موضوع «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن»، با شروع این جلسات کم‌کم مردم حضور پیدا می‌کنند. هر روز تعداد جمعیت شرکت‌کننده بیشتر می‌شود. دیگر در کاراژ بسیار بزرگ پشت مسجد هم جایی برای نشستن پیدا نمی‌شود. چشم که می‌گردانی، می‌بینی از همه قشری آنجا نشسته‌اند؛ طلبه، دانشجو، دانش‌آموز، کاسب، اهل محل، زن، مرد و بیشتر هم جوان. دانشجویان پزشکی برای آمدن و رفتن آنوبوس گرفته‌اند که هر روز آن‌ها را از دانشگاه به‌نماز برساند و بعد از جلسه برگرداند. ۴۰ سال بعد، این بحث‌ها به‌صورتی مکتوب منتشر می‌شود. سیدمرتضی سادات‌فاطمی، از استادان برجسته تلاوت قرآن در مشهد و قاری قرآن جلسات، سخنرانی‌های آقای خامنه‌ای را ضبط کرده است و با در اختیار گذاشتن این فایل‌ها سبب می‌شود مباحث ارز‌شمند ایشان پس از گذشت سال‌های متمادی با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» به‌زور طبع آراسته‌شود. یکی حاضران آن جلسات، دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، در آن زمان طلبه جوان حوزه علمیه خراسان است که به‌صورت مستمر در این جلسه شرکت می‌کرد. وی اکنون عضو هیئت‌علمی پردیس قم دانشگاه تهران و از اندیشمندان علوم قرآن و تفسیر در کشور است. در این گفت‌وگو به‌بررسی تاریخی جلسات تفسیری مقام معظم رهبری در مشهد و تأثیر آن بر وضعیت اجتماعی و دینی آن زمان پرداخته‌ایم.

شما از پرورش یافتگان حوزه علمیه خراسان هستید. جریان حوزه خراسان در آن سال‌ها با حضور بزرگان زیادی رشد یافته بود. خواهشمندم درباره وضعیت حوزه در آن سال‌ها توضیح بدهید. حوزه مشهد در آن روز گاران تا حدودی رونق داشت. حضور آیت‌ا... العظمی میلانی در جایگاه فقیهی بزرگ و مرجعی بلندقدر به حوزه مشهد رونق و گرمای ویژه‌ای می‌بخشید. ادبیات عرب در حوزه خراسان در آن زمان نیز وضع بسیار مطلوبی داشت. درس‌های بسیار شورانگیز و نوشتیدنی و سودمند هاشمی خراسانی، از شاگردان اترال اواز ادیب خراسانی (ادیب‌دوم شیخ محمدتقی محمدتقی ادیب‌راموز بهاور هروی رحمه‌ا... علیه)، که به‌بیشتر کتاب‌های درسی از صمدیه تا مطول را شامل می‌شد، بسیار مهم بود. شاگردان دیگر ادیب نیز حضور داشتند و نیز شاگردان شاگردان وی. البته در روزگار تحصیل من، ادیب‌نیشابوری چون در حادثه‌ای زمین‌خورده و از هر ۲۰ یا اسبیب دیده بود، خانه‌نشین بود و



در منزل، آن‌هم بسیار محدود افاضه می‌فرمود و من این بختیاری را داشتم که ۱۵ روز به‌محضر ایشان رسیدم و بخشی از سیوطی را در محضرش تلمذ کردم. آیت‌ا... العظمی میلانی چون مشعلی بر ستیغ می‌درخشید. حضرت آیت‌ا... فلسفی حوزه درسی سنگینی داشتند. شاگردان آیت‌ا... میلانی نیز حضور داشتند. اما به‌لحاظ سنتی، حوزه در اختیار آیت‌ا... حاج شیخ احمد کفایی خراسانی بود که با اشراف و متصدیانی مصادیانی مدارس را اداره می‌کرد. چهره‌های منور و عالمان بزرگی چون آیات‌عظام مروایرید، حاج شیخ ابوالحسین شیرازی، حاج شیخ جواد تهرانی، حاج شیخ محمد کاظم مهدوی دامغانی، علم الهدی و... در حوزه مشهد حضور داشتند که یادکرد همه آنان در این نگاه گذرا امکان‌پذیر نیست.

● تاوجه به علاقه شما به مباحث تفسیری و علوم قرآنی، در آن سال‌ها درس‌های تفسیر قرآن را چه کسانی دایر کرده بودند؟ در حوزه علمیه مشهد جلسات تفسیر آموزنده‌ای برقرار بود. مرحوم آیت‌ا... حاج شیخ جواد تهرانی هر روز صبح ساعت ۷ در مدرسه میرزا جعفر تفسیری می‌گفتند، تفسیری سازنده و تربیتی... آقای دکتر محمدرضا نورالهیان با دقت تمام این تفسیر را تقریر می‌کرد که اکنون ۲ جلد آن با عنوان مصباح‌الهدای چاپ شده است. کاش بقیه مجلدات آن نیز چاپ شود. حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای در همان مکان و در همان ساعت روزهای پنجشنبه و جمعه سخنرانی می‌کردند. حضرت آیت‌ا... حاج سیدعزالدین رزجانی شنبه‌ها جلسه داشت. در خانه‌ها و به‌گونه دوره‌ای جلسات تفسیر بود و بسیار آموزنده و به‌ویژه به‌لحاظ تأملات واره‌شناسانه و فقه‌اللغة سودمند بود و ارجمند. من در همه این تفسیرها شرکت می‌کردم. این جلسات در پیوند من با قرآن بسیار مؤثر بود و در آشنایی و انسجم با معارف قرآن اثرآفرین بود. علاقه و علقه و انس و اشتغال به معارف قرآن که اندک‌اندک به شیفتگی و شیدایی تبدیل شد، مدیون این محافل و حوزه مشهد است.

● به‌ویژه تفسیر آیت‌ا... خامنه‌ای.

● شما از آشنایی شما با

درس‌های تفسیری مقام معظم رهبری چه کسی بود؟ استاد محمدتقی شریعتی را توجهی ویژه بود به مقام معظم رهبری که آن روز گاران از ایشان با عناوین «اسیدعلی آقا» و «آقای خامنه‌ای» یاد می‌کرد. روزی که در محضر ایشان بودم، آن عالم بزرگ از چگونگی کاروبار و اینکه به‌جز دروس رسمی حوزوی و حضور در درس‌های حوزه چه می‌کنم، پرسید. من در جلساتی که منظم در شب‌های جمعه تشکیل

می‌شد، شرکت می‌کردم، بدون اینکه از جهت‌گیری آن جلسات چیزی بدانم. به‌استاد عرض کردم در جلساتی چنین شرکت می‌کنم، فرمود: مصلحت نیست که در آن جلسات شرکت کنید. آنگاه فرمود: شما به جلسات «آقا سیدعلی آقا» می‌روید؟ گفتم: خیر، ایشان را نمی‌شناسم. باشگفتی پرسید: آقای خامنه‌ای را نمی‌شناسید؟ عرض کردم نه. فرمود: عجیب است، چرا نمی‌شناسید؟

بعد با دست اشاره فرمود که همین جا هستند و در مسجد امام حسن مجتبی^(ع). از آن روز به بعد در نماز جماعت، درس‌ها و جلسات آن بزرگوار شرکت کردم یا به تعبیر دقیق‌تر ملازم شدم. روزهای دوشنبه ساعت ۱۰ به بعد همیشه در منزل

نشست داشتند و به تعبیر حوزویان گعده. این نشست‌ها در تابستان‌ها با حضور چهره‌های فکری و انقلابی در مشهد مقدس هر روز برگزار می‌شد. من پای ثابت این جلسات بودم و با بسیاری از چهره‌های ارجمند دانشگاهی و حوزوی در این محفل آشنا شدم.

در یکی از جلساتی که خدمت مرحوم محمدتقی شریعتی بودم، مرحوم دکتر شریعتی نیز حضور داشتند. در لایه‌ای سخن به ایشان گفتم که در جلسات آقای خامنه‌ای شرکت می‌کنم. مرحوم دکتر شریعتی: آقا سیدعلی آقا؟ گفتم: بله. سپس آقای شریعتی (پسر) در ستایش آیت‌ا... خامنه‌ای سخن گفتند و تأکید کردند قدر ایشان را بدانید، متفکر بزرگی هستند.

● مباحث تفسیری رهبر معظم انقلاب در مسجد امام حسن مجتبی^(ع) بیشتر درباره چه موضوعاتی بود؟ آیا ساواک بر روی این جلسات حساسیت داشت؟ مسجد امام حسن مجتبی^(ع) از پایگاه‌های ایشان بود. «طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن» فشرده بحث‌های ظاهری یک ماه رمضان است که

ابتدا به‌صورت پلی کیبی میان شرکت‌کنندگان توزیع می‌شد و آنگاه ایشان به شرح و بسط آنچه به اختصار آورده بود، می‌پرداختند. کاش آن بحث‌ها که گویا نوارهایش موجود است، پیاده و ویرایش و منتشر شود.

بحث‌های نهج‌البلاغه همین مسجد و سخنرانی‌های پرشور مناسب‌ها در این مسجد بسیار بیدارگر بود. من هنوز آهنگ شکننده و تکان‌دهنده «لتلبیلن بلبله و لتغرلین غریله» آن در گوشم است. برای اولین بار در

درس‌های تفسیری ایشان بود که با محور واحد داشتن سوره‌ها آشنا شدم. آن بزرگوار بسیار تأکید می‌کردند که هر سوره‌ای هویت و شخصیت مستقلی دارد که اگر مفسر توان دستیابی به آن را داشته باشد، خواهد دید که همه آیات سوره در عین اینکه به‌ظاهر پراکنده است، پایشان به گونه‌ای حیرت‌آور بر گرد آن محور و شخصیت می‌چرخد. مقام معظم رهبری در مسیر مبارزه علیه رژیم بسیار دقیق و هوشمند عمل می‌کرد، تحرکات دشمن را زیر نظر داشت و ضربه‌ها را دقیق می‌نواخت، با کمترین پیامدهای ناخواجر. سالی شب بیست‌ویکم ماه مبارک رمضان در مسجد امام حسن مجتبی^(ع) برای اینکه مؤمنان را مجالی برای



حضور باشد، تعمیرگاهی را که به حیاط مسجد متصل بود نیز آماده کردند و آن را با برق کشی موقت روشن کردند. ایشان در آخرین دقایق سخنرانی و در آستانه مراسم روضه قرآن به‌سرگرفت، که معمول است چراغ‌ها را خاموش می‌کنند، گفتند: معمول است که در چنین هنگامه‌ای برق‌ها را خاموش می‌کنند و در تاریکی عزاداری و با آتش خود زمزمه می‌کنند. در چنین حال شاید حال هوایی کاذب دست دهد و انسان حالی پیدا کند، اما امشب برق‌ها را خاموش نمی‌کنیم تا شب نهمه دهیم که قلب‌های ما آکنده از عشق به مولاست و سینه‌های ما از غم شهادت علی^(ع) می‌سوزد و در روشنائی نیز ناله سر می‌دهیم و با همین وضع با خدای خود زمزمه می‌کنیم و... چنان شد و جلسه تمام شد. بعد دانستیم که آن شب نیروهای ساواک با سامان‌دهی عناصر مزدور آهنگ آن داشتند که با خاموشی فضای جلسه را به‌هم بریزند و آیت‌ا... خامنه‌ای را دستگیر کنند و گروهی دیگر، را ایشان فرمودند: من این را از تحرکات مشکوک دریافت‌م و چنان کردم. یک‌بار هم به‌علتی در ضمن رهنمودی سیاسی و انقلابی به بنده فرمودند: ساواک هرگز مرا با مستند درست دستگیر نکرد، بلکه همیشه با زور و قلدری و بدون دست‌آویز مقبول مرا دستگیر می‌کردند.

جلسات مسجد کرامت نیز با اینکه طولانی شد و رژیم فرهنگی سبیز بهلول از تداوم آن جلوگیری کرد، همان اندازه برای کسانی که با دقت و تأمل بحث‌ها را پیگیری می‌کردند، بسیار درس‌آموز بود. آنان که در چگونگی فضای فکری و مواضع عالمان و دل‌سوزان تأمل کرده‌اند، می‌دانند که از مهم‌ترین دغدغه‌های متفکران اسلامی و پیشروان بیداری و منادیان بازگشت به قرآن و اسلام اصیل، مبارزه با تحریف بود، به‌ویژه مفاهیم و آموزه‌هایی که با وارونه‌تفسیرشدن، زمینه‌های سکوت، ایستایی و انحطاط جامعه اسلامی و شیعی را به وجود می‌آورند و گرایش‌های دینی، الهی و اسلامی جامعه را تهدید می‌کردند.

برای آشنایی با این دغدغه‌ها و اندیشه‌ها و موضع‌ها، می‌توان مقدمه‌های بسیاری از کتاب‌هایی را که عالمان آن روز گاران برای تصحیح اندیشه دینی و مبارزه با تحریف به‌خامه آورده‌اند، نگاه کرد. از جمله مقدمه بسیار درک‌پذیر و خواندنی استاد شهیدمرتضی مطهری بر کتاب «انسان و سرنوشت» و مقدمه آیت‌ا... خامنه‌ای بر «گفتاری در باب صبر». این نوع نگرش به مفاهیم دینی و قرآنی در ذهن، زبان، فکر و اندیشه من بسیار مؤثر بود، ازاین رو بنده با رها گفتم‌ا در این گونه نگارش به دین، بدون هیچ ماجمله‌ای عرض می‌کنم که آنچه دارم بنیادها و بن‌مایه‌هایش از آن بزرگوار است.



سنتی نوو ابداعگر جریان‌ی جدید، جریان‌ی که هم سایه فرهنگ قدیم بر سر دارد و هم با اراده و اندیشه جدیدی همراه است. مؤسسان، بیشتر واسطه‌العقد ۲ دنیای قدیم و جدیدند؛ پرورده فرهنگ قدیم و پیشگام راه‌ی جدید. بعدها با گذشت زمان وقتی راه‌ی را که گشودند، کوبیده و هموار شد و رهروان بسیاری یافت، نامشان می‌ماند، اما بیشتر میراثشان به سایه می‌رود. دشواری کار و شرایط اجتماعی‌شان فراموش می‌شود و بانسل‌ها و دستاوردهای نسل بعد مقایسه می‌شوند. آیندگان با ارزش‌ها و وضعیت خود به قضاوتشان می‌نشینند. با رفتن آخرین همنسلانشان، حافظه‌ها خاموش می‌شوند و در نتیجه نامشان می‌ماند و میراثشان به فراموشی سپرده می‌شود.

بیابیم در این زمانه‌ای که برای پیشرفت، به عبور از میراث دعوتمان می‌کنند، ریشه‌هایمان را در این میراث استوار و مستحکم کنیم تا بتوانیم به رشد و شکوفایی شاخه‌ها همچنان امیدوار باشیم. چنین باد!

● شناخت‌نامه استاد محمدتقی شریعتی

این کتاب صورت تکمیل شده کتابی است که زیر عنوان «یادها و خاطره‌ها، یادمان استاد محمدتقی شریعتی مزیانی» در سال ۱۳۹۸ منتشر شده بود و اکنون در هیتی نورخ نموده و این‌گونه سامان یافته است: مقدمه نخست، بازنویسی سخنرانی خانم دکتر سوسن شریعتی است که پیش از این گزارش‌گونه‌ای از آن در روزنامه اعتماد چاپ شده بود.

زندگی نامه خودنوشت استاد، سال‌شمار زندگی استاد، در چشم فرزند، از چشم دیگران، گزیده آرا و اندیشه‌ها و کتاب‌شناسی توصیفی آثار از دیگر بخش‌های کتاب است. علاوه بر بخش عکس‌ها و اسناد، در بخش پیوست کتاب نیز از همایش بزرگداشت صمدین ساگرد تولد استاد و «روایت یک تشییع» سخن به میان آمده است.



روزنامه شهرامید ورزش‌دگی

شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۹ ۲۳ بهمن ۱۳۹۹

۱۳



کلاف سردرگم اختلافات را بگشاییم



دکتر رسول جعفریان عضو هیئت‌علمی دانشگاه تهران

همیشه فکر می‌کنم جمله معروف و منسوب به رسول اکرم(ص) «اختلاف امتی رحمة» به چه معناست؟ اگر اینجا، اختلاف، یعنی اختلاف نظر، با آن آیه‌ای که می‌فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» چه نسبتی دارد؟ معانی دیگری هم برای اختلاف گفته‌اند که از آن‌ها می‌گذریم.

شاید بشود گفت: ۲۰ نوع اختلاف است، یکی اختلافی که رقابت‌زا و رو به ترقی باشد، دیگری اختلافی که به نابودی ۲ طرف و دست‌کم به توقف منتهی می‌شود. البته ایه بر نابودی درآمد که هیچ اختلاف اشاره دارد.

اکنون سراغ مثال‌های تاریخی برویم. زمانی مشروطه‌خواهی و ضدیت با مشروطه، ۲ جریان نیرومند شده بود. ۲ طرف ده‌ها رساله علیه یکدیگر نوشتند. هرکدام قدرت را در دست گرفتند، دیگری را اعدام کردند. عاقبت هم از دل آن‌ها بساط دیگری درآمد که هیچ ربطی به آن‌ها نداشت. این توقف بود، اگر نه نابودی.

حال اگر سراغ مباحث متکلمان قرون نخستین اسلامی که قرن شکوفایی هم‌خانده می‌شود بروید، خواهید دید که مباحث جدلی آن‌ها هیچ وقت سروسامانی نیافت و به‌جایی نرسید. این متکلمان و در رأس آن‌ها معتزله، آن قدر ادعای تودرتو و متضاد و چالش‌برانگیز داشتند و آن قدر حرف‌های شگفت متعارض میان خودشان بود که عاقبت همه‌شان از بین رفتند و چیزی از آنان جز چند کتاب‌نماند. منازعات فرقه‌ای در دنیای اسلام، تاحد زیادی همین حالت را دارد. همه برای خود دلیل دارند، دلایل مدحک و استوار، اما بیشتر دلایلی است که نهایت می‌تواند افترا داخل فرقه را راضی نگه دارد، ولی در بیرون کمتر کسی تسلیم می‌شود. اگر واقعا گوش می‌داد، شاید می‌پذیرفت. ممکن است بگویید این تسلیم‌نشدن به دلیل انس گرفتن هرکدام با آرا و افکار جاری میان خودشان است. البته ضامن اینکه هرکدام هزاران صفحه علیه یکدیگر می‌نویسند، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند. این وضع موجود جهان اسلام، شاهد آن است. خودتان آزمایش کنید. شاید بهتر باشد افراد داخل گروه خودمان را نگاه داریم و در برخورد با دیگران، به آنان تسامح را یاد دهیم.

حالا، اگر قضایای اصلی فکری در یک جامعه، قضایای رایج در یک علم، در میان متفکران مختلف، حالت جدلی‌الطرفینی کانتی پیدا کند، و هیچ کدام نتوانند دیگری را تسلیم کنند، آیا نتیجه‌آن جز یک کلاف سردرگم است که باید با قدرت باز شود؟ یعنی اگر متوکل به دفاع از احمدبن حنبل برخاست، می‌شود گفت مذهبی حنبلی رواج خودد یافت و اگر مأمون از معتزله دفاع کرد، آن‌ها با قدرتی که دارند احمدبن حنبل را تعزیر خواهند کرد؟ این قدرت است که تصمیم گرفته‌است نه اندیشه.

بی‌گمان همه ما به‌عنوان عضوی از یک جامعه مذهبی یا یک حزب سیاسی، مدافع دیدگاه‌هایی هستیم، اما اینکه عرض کرده‌نگاه از بالا، یعنی اینکه اگر در شرایطی، اختلاف نظر به چیزی تبدیل شد که قدرت و توان یک قوم یا ۲ قوم درگیر باهم را نابود کرد، چه باید کرد؟ چه راه خلاصی خواهد بود؟ اگر معنای آیه این نیست، پس چیست؟ راه این است که آن قدر اختلاف را توسعه دهیم که همه از بین برویم؟ این اختلاف می‌تواند کلامی یا فلسفی یا فقهی یا دینی یا حتی سیاسی باشد. آیا باید نزاع به نقطه‌ای برسد که جنگ شود و مثلاً در مثال ما، به‌جایی برسد که معتزله نابود شوند یا باید راهی برای آن یافت که به نقطه جنگ که نقطه نابودی است نرسد؟

بحث بنده، سیاسی نیست و کاری به مسائل روز هم ندارم، برعکس می‌خواهم آن را به‌عنوان اصلی در مباحثات جاری در تمدن اسلامی مطرح کنم. ما در میان اختلاف‌نظرهای فکری تا کجا پیش رفتیم، یعنی منهای مداخله قدرت؟

به‌نظر بنده، مجموعه مباحث در تمدن اسلامی، پیشرفت مختصری رانشان می‌دهد، اما آن اندازه عقل و درایت در کار نیست تا این‌ها در یک مسیر درست پیش برود. شاید دنبال پیروزی قطعی فکری هستند، همه چیز را سیاه و سفید می‌بینند، انعطاف ندارند و از نظر دینی انعطاف را نابودی و شکست می‌دانند.

تا وقتی ما نتوانیم از کلاف‌های سردرگم فکری در حوزه علوم درآییم، پیشرفتی نخواهیم داشت. ممکن است همیشه درصدمخالف‌خوان باشند، این اشکال ندارد، اما جامعه برای نجات راهی ندارد جز اینکه انتخاب کند و جامعه را براساس انتخاب خود به پیش ببرد. این مسئله باید راه حلی داشته باشد، زیرا برخی به این نقطه رسیده‌اند و پیش‌رفته‌اند، اما ما هنوز در همان کلاف سردرگم هستیم و هنوز مشغول استدلال کردن و داد‌وفاد و منادی باطل بودن دیگران و اصرار بر درستی هر چه داریم و... .

رنگ لباس ماتم در ایران باستان



دکتر سهیل یاری‌گلدره پژوهشگر ادبیات فارسی

برخی ممکن است تصور کنند که جامعه عزادر ایران باستان سیاه نبوده است، اما چنین نیست. اگر بنای خود را در این بحث بر شاهنامه فردوسی بگذاریم، درمی‌یابیم که ایرانیان باستان هنگام ماتم، و سوگواری لباس سیاه و کبود و گاهی فیروزه‌ای می‌پوشیده‌اند و چنین نیست که پس از اسلام هنگام عزای سیاه‌پوش شده باشند. برای نمونه، فردوسی درباره کشته‌شدن ایرج، پسر فریدون، می‌آورد: همه جامه کرده کبود و سیاه/نشسته به انبوه با سوگ شاه(شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، ج ۱، ص ۱۲۴) یاین ۲ بیت: به یک سال در سیستان سوگ بود/همه جامه‌هاشان سیاه و کبود همه جامه‌ها کرده پیروز رنگ/دو چشمان ابر خونین و رخ باده رنگ (همان، ج ۱، ص ۲۳) همچنین فردوسی هنگامی که درباره مرگ فریدون و جانشینی منوچهر سخن می‌گوید، چنین می‌آورد: منوچهر یک هفته با درد بود/دو چشمش پر از آب و رخ زرد بود سپاهش همه جامه کرده سیاه/انوان گشته شاه و غریبان سیاه (شاهنامه، به نقل از کتاب تاریخ اجتماعی ایران، ج ۳، ص ۳۱۲)